

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهي

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاست که از حرکت قلم اعلى اهل ناسوت انشاء را مسخر نمود و از کوثر مکنون در آن عظام ریمه را بحیوة جدیده بدیعہ فائز فرمود تعالی تعالی فضله و تعالت رحمته و تعالت عظمتہ و سلطنتہ من یقدر ان یحصی بدائع عنایاتہ و جوامع اوامره و الطافہ هو الذی جعل کلمة من کلماتہ علم الهدایة من عنده و رایة امره بین عبادہ و بها اظهر القيامة و اسرارها و السّاعة و اشراطها طوبی لعارف عرف ما ظهر من عنده و لعالم شاهد ما اشرق من افق سماء جوده البهّاء و الذّکر و النّساء علی اولیائہ و اصفیائہ الذّین سمعوا ندائہ الأحملي و فازوا بکلمة بلی بلی یا فاطر السّماء و مالک ملکوت الأسماء اولئک عباد فائزون و عباد مکرمون و عباد مستقیمون و هم انصار اللّٰه و ایادی امره و مطالع اسمائہ الحسنی و صفاتہ اخذوا الرّحیق من ید عطائہ رغماً لأعدائہ و شربوا باسمه امام وجوه خلقه انّہ هو مؤیّد اولیائہ و مشیّد ارکان امره و رافع احبّائہ و مظهر مقاماتہم و شؤونہم فی مملکتہ انّہ هو القویّ الغالب العلیم الحکیم

دستخطّ عالی با ارمغان بیان و معانی باین خادم فانی رسید فی الحقیقہ ہر کلمہ اش کأسی بود مملوّ از سلسیل محبّت و وداد چہ کہ مزین بود بذکر و ثنای مالک ایجاد و مولی العباد مکرّر قرائت شد و از ہر کرّہ عرف جدیدی بمشامّ حقیقی رسید سبحان اللّٰه نفحاتش بساط سرور گسترد و فوحاتش فرحی مقدّس از مقام عباد آورد و بعد قصد جنّت علیا و فردوس اعلى نموده امام مولی الوری عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت اذاً ماج بحر بیان ربّنا الرّحمن و نطق مکلم الطّور اذ کان مستویاً علی عرش الظّہور بما ظهر بہ کنوز العرفان فی الامکان امام وجوه الأدیان و نادى المناد من شطر السّجن اسمعوا نداء اللّٰه المرتفع من اعلى المقام قوله تبارک و تعالی

هو التّور اللّامع السّاطع من افق سماء العرفان

م ح افرح بما اراد ان تتحرّک علی ذکرک یراعة اللّٰه المہيمن القیوم انا ذکرناک مرّة بعد مرّة و ارسلنا الیک الواحاً شتیّی الّتی ما ج فی کلّ کلمة من کلماتہا بحر بیان ربّک المہيمن علی الغیب و الشّہود و لاحت من آفاقہا شمس المواہب و الألطاف انّ ربّک یرید من ارادہ و یحبّ من احبّہ و یذکرہ بما یبقی بہ اسمہ و اثرہ بدوام الملک و الملکوت انّ المظلوم یذکرک فی بحبوحہ الأحران فضلاً من عنده علیک لتشکر ربّک مالک الوجود لم یمنعہ ظلم الأعداء و لا سطوة کلّ أمر محجوب کتاً مستویاً علی اریکة العدل ورد العبد الحاضر بکتابک و قرأہ امام الوجه وجدنا منه عرف خضوعک و خشوعک و توجّہک الی اللّٰه ربّ هذا المقام المحمود طوبی لأذک بما سمعت نداء اللّٰه و لعینک بما فازت بمشاهدة آثارہ و للسانک بما نطق بثنائہ بین عبادہ انّ ربّک هو الحقّ علامّ الغیوب اشهد انّہ بالبلاء رفع اسمہ الأبھی و اظهر ما کان مکنوناً فی کنز علمہ العزیز المحبوب انا امرنا الکلّ بالأمانة و الدیانة و الصّدق و الوفاء من النّاس من نذ امر اللّٰه ورائہ و ارتکب ما ناح بہ المقربون اخذ البغی و الفحشاء و نذ البرّ و التّقوی و نطق بمفتریات ما سمعت اذن الدّنيا شهبها یشهد بذلك من ینطق فی هذا البیت المعمور قل

الهی الہی تری اغنامک بین ذئاب الأرض و امنائک تحت برائن الخیانة ای ربّ اسألک ببحر آیاتک و انوار فجر ظہورک و بندائک الذی جعلتہ کوثر الحیوان لأهل الامکان و باسمک الذی بہ اضطربت افئدة الأدیان ان تزین عبادک بطراز الصّدق و

الانصاف و فقههم على هداية ما فات عنهم عند تجليات انوار شمس ظهورك ثم ايدهم على الرجوع الى بساط عفوك و غفرانك و القيام لدى باب جودك و كرمك اي رب خلص عبادك من ظلم الظالمين و سطوة المعرضين ثم احفظهم بجنود الغيب و الشهادة انك انت المقتدر على ما تشاء و المهيمن على الأشياء لا اله الا انت الفياض الفضال العليم الخبير

يا ايها الشارب رحيق بياني قد سمعت ندائي بالأحلى باللغة الفصحى و نحب ان نذكرك باللغة التوراء لازال ابن مظلوم در دست اعدا بوده وارد آوردند آنچه را که جز حق از احصای آن عاجز و قاصر این ایام ذناب ارض احاطه نموده و در سر سر بصر این مظلوم مشغول ولكن الله يعلم خائنة الأعين و خافية الصدور آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوبست کلمه یعقوب را بلا ملحق نمودیم اگرچه این ایام من غیر ناصر و معین مشاهده می شود سوف یبعث الله کناز ارضه و یظهر خزائنها و آن رجالی هستند که مبعوث میشوند بنصرت نبأ عظیم بشأنی که هیچ معنی و هیچ سدی حائل نشود ایشانند مشارق قدرت و مظاهر قوت الهی هیچ امری از امور این جواهر لامع مشرقه را منع نکند و ستر ننماید سبحان الله اهل بیان الی حین نفحات یوم را ادراک نموده اند احجب از حزب قبل مشاهده میشوند قل

اسألک یا مالک ملکوت الأسماء و فاطر السماء بمصباحک الذی ما اراد الا اصلاح العالم و ما اتخذ لنفسه زجاجاً و لا بلوراً و لا حافظاً دونک ان تنور افئدة عبادک بنور معرفتک و زين رؤوسهم بأکلیل العدل و الانصاف ای رب ترى الظالمین اتحدوا فی تضییع امرک و مقامات امناتک اسألک بارادتک المحیطة و مشیتک النافذة ان تحفظهم من شر هؤلاء الذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک الکبری و بیئاتک العظمی لا اله الا انت العلی الأبهی

اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان تکبیری که نفحاتش افنده و قلوب را جذب نماید و بافق منیر الا رساند و کل را از قبل مظلوم وصیت نما بامانت و دیانت و تقوی الله مالک الوجود و مربی الغیب و الشهود مکرر فرمودیم در این ظهور اعظم نصرت بحکمت و بیانست نه بسیف و سنان در هر حال باید بتألیف قلوب و اتحاد نفوس مشغول باشند اعمال طیبه جند الله بوده و هست و اخلاق مرضیه هادی عباد آنچه سبب اجتناب و احتراز عباد است بعز قبول فائز نه و بطراز رضا مزین نه اگرچه در محرم نقطه اولی از ملکوت اعلی ظاهر البتة این فقره محبوب جانست و علت فرح و انبساط و سبب سرور و نشاط ولكن اکثری از عدم آگاهی اگر فرحی در آن ایام مشاهده نمایند نعوذ بالله حمل بر ضغینه و بغضا کنند لذا از مقتضیات حکمت حرمت آن یوم لازم چنانچه این مظلوم در عراق در ایام محرم مصائب آن حضرت را ذکر مینمود و در بعضی از مجالس مصیبت حاضر میشد رحمة للعباد و شفقة لهم و حضرت اعلی روح ما سواه فداه هم حرمت آن ایام را ملاحظه میفرمودند آنچه سبب تقرّب ناس و علت اقبال و توجه است باید بان تمسک نمود الی ان یظهر الأمر لهم این حکم محکم را بعباد برسانید تا کل آگاه شوند و به ما اراده الله تمسک نمایند البهء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و یحبک و یسمع قولک فی امر الله المقتدر العليم الحکیم انتهى امید آنکه اولیای الهی با قلوب طاهرة مقدسه و جنود مذکوره که اخلاق و اعمال طیبه است بر نصرت امر قیام نمایند از افق هر لوحی نیر حکمت و بیان مشرق و لائح و کل بان مأمورند انشاء الله آن محبوب نفوس غافله را از اوامر و نواهی الهی آگاه نمایند اگر الی حین به ما اراده الله عمل میشد ایران بل ممالک اخری هم بنور امر ساطع و لائح مشاهده میگشت این خادم فانی لازال عرض مینماید

الهی الهی اید اولیاتک علی ما یظهر به عنایاتک علی خلقک و امواج بحر عطائک فی مملکتک ای رب طهر افئدة المقبلین من کوثر بیانک و قدر لهم ما یزینهم بطراز العدل و الانصاف فی ایامک لا اله الا انت الفضال العزیز الحکیم و اما استدلالیة محکمه آن جناب باصغا فائز و قبول فرمودند لو شاء الله این ایام ارسال میشود و اذن طبع هم از افق بیان طالع یسأل الخادم ربّه ان یفتح بخلوصکم و خضوعکم و اقبالکم و ذکرکم و بیانکم ابواب افئدة الناس انه اله الناس و مربیهم باسمه المرّبی الحکیم صدهزار شکر مقصود عالیمان را که هیچ مقبلی را از تجلیات نیر کلامش محروم نمود و عرض جدید

آن محبوب امام وجه مالک ملکوت بیان بشرف اصغا فائز و بنور قبول منور و مخصوص هر یک از اسامی مذکوره لوح امنع اقدس از سمای عطا نازل و ارسال شد الحمد لله آن محبوب واسطه فیض فیاض گشتند و همچنین سبب نزول امطار رحمت فضال شدند امر نزول آیات بشأنیست که کل از احصایش عاجز و از جمیع جهات در لیالی و ایام عرایض میرسد و جواب عنایت میگردد و اگر گاهی تأخیر شود دو جهت دارد اول آنکه از فضل حقّ جلّ جلاله آن حضرت در مقام اعلی یعنی اطمینان و ایقان ساکن لذا در تأخیر باسی نه و ثانی کثرت تحریر در جواب عرایضی که بدعاً فائز شده‌اند و البته آن محبوب راضی و شاکرند چه که بمائده‌های سماوی و نعمتهای حقیقی مکرر فائز گشته‌اند هنیئاً لحضرتکم وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک ملکوت اسماء در ذکر آن جناب استماع شد قوله عزّ بیانه یا عبد حاضر جناب میم و حاء بر خدمت قیام نموده انا جعلناه ساقی کوثر بیان الله رب العالمین انتهى

سبحان الله فضل بمقامیست که صاحبان السن و اقلام از عهده ذکرش برنایند تشهد بذلک اوراق جنان الله المبین العلیم الحکیم اولیای آن ارض را اگر حکمت اقتضا مینماید و اجازه میدهد از جانب این خادم تکبیر و ثنا برسانید حقّ آگاه که در اکثری از احیان از مقصود عالمیان میطلبم آنچه را که در امّ الكتاب مخلّد است انه هو السامع المجیب و هو المقتدر القدیر البهّاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امر الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون

این سند از www.bahai.org/fa/lcgal کتابخانه مراجع بهائی داندلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با ترجمه به مقررات مندرج در سایت استفاده نمایند.

آخرین ویراستاری: ۳ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ بعد از ظهر